

# ادیبان دربار قاجار در خدمت باستان‌گرایی

بررسی علل رواج باستان‌ستایی در ایران معاصر

باستان‌ستایی، ریشه و علل فراوانی در تاریخ معاصر ایران دارد. ستایش باستان و رجوع به پیشینه تاریخی، گرچه امری فطری میان جوامع است، اما اوج‌گیری این حس در مقاطع زمانی خاصی می‌تواند معلول عللی بیرونی باشد که متناسب با هر دوره باید نقش آنان بررسی شود. پیشتر به برخی زمینه‌ها و علل رواج این اندیشه در ایران اشاره شد و در این یادداشت به نقش شاعران وادیبان دوران قاجار و مشروطیت در زدن جرقه‌های باستان‌ستایی و احیای آن پس از سال‌ها در ایران اشاره می‌شود.

■ ■ ■

■ **نگاه باستانی در ادبیات پسااسلام**

شاید بتوان گفت پس از فردوسی که در شاهنامه خود به تاریخ ایران باستان پرداخته - والیته هدفاش از نقل داستان‌های گذشته در قالب مثنوی «شاهنامه» باید مفصل و در مطلبی مجزا مورد بحث و بررسی قرار گیرد- و نیز تلاش‌های جسته و گریخته برخی نویسندگان و شعرای پس از او که با الهام از مثنوی شاهنامه برخی مدح‌نامه‌ها را سرودند، جریان منسجمی میان ادیبان تاریخ ایران تا پیش از حکومت قاجار برای احیای تاریخ و نمادهای باستانی وجود نداشت و گرایش‌های ادبی و علاوه بر سبک عراقی ... که در خدمت اخلاقیات و عرفان‌گرایی قرار گرفت، حتی سبک خراسانی نیز در راستای توصیف و مدح نمادهای اسلامی قرار گرفت.

برخی شعرای مشهور ایران نیز گرچه اشاراتی به پیشینه تاریخی ایران داشته‌اند، اما هدف آنان از ذکر تاریخ چیزی جز ستایش باستان بوده است. به عنوان مثال سعدی با نگاهی کاملاً حکمت‌آمیز به پیشینه گذشتگان می‌نگرد و آن را دستمایه عبرت قرار می‌دهد، همان‌گونه که در ادبیات قرآن و بیندآموزی آورده شده است.

که را دانسی از خسروان عجم/ از عهد فردیون و ضحاک و جم

که بر تخت و ملکش نیامد زوال/ نماند به جز ملک ایزد تعال

تنها فردی که از میان پادشاهان باستان، در ادبیات قرون میانه اسلامی به عنوان نماد کردار خوب تقدیر شده است، انوشیروان عادل است که بیان حکایات او نیز از باب عبرت‌آموزی و ستایش اخلاقیات نیک وی مورد اشاره واقع شده است. سعدی خود درباره انوشیروان چنین می‌سراید: «زنده است نام فرخ نوشین روان به خیر/ اگرچه بسی گذشت که نوشین روان نماند/ خبری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر/ زان پیش که بانگ برآید فلان نماند»

■ **باستان‌ستایی هنرمندان در دوره قاجار**

اولین اشارات باستان‌گرایانه در ادبیات معاصر فارسی را می‌توان در میان شعرای قاجار مشاهده کرد. شاید نامی‌ترین شاعر دوره قاجار را بتوان «فتحعلی‌خان صبا» دانست که مداح شاه و قاجاریه است. او پیش‌تر نیز در خدمت فتحعلی‌خان زند بود و به مدح او می‌پرداخت و سپس از روی کار آمدن قاجار، از ملازمان فتحعلی شاه (برادرزاده آغامحمدخان) می‌شود تا جایی که منظومه‌های در وصف او به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده و آن را «شهنشانه‌نامه» می‌نامد. در این منظومه مکرر به مقایسه عظمت(۱) قاجار و تشبیه وضعیت این دوره، با اساطیر باستان(۲) دوران پادشاهی گسترده ایران می‌پردازد. البته هم‌زمان با جنگ‌های ایران و روس و رشادتهای عباس‌میرزا، ذکر پهلوانی‌های او گرچه اغراق‌آمیز اما مورد حمایت مامه واقع می‌شود و از آن‌جا که عباس‌میرزا قهرمان ملی است، از توصیف و مدح او نیز در جامعه استقبال می‌شود.

به هر حال نسبت نزدیک او با دربار، لقب ملکشعراى دربار را به او داده بود و او نیز با سرودن منظومه‌های چون «عبرت‌نامه» و «شهنشانه‌نامه» نیز از شعرای گذشته خود به‌خصوص فردوسی، خانسانی و سعدی تقلید می‌کرد تا جایی که شهنشانه‌نامه دقیقاً هم‌وزن شاهنامه بود و ملاحظه برخی ابیات آن، نشان می‌دهد چه میزان از این اثر بهره برده است: «بسی گفتم ایران نه هند است و روم/ ندیده کسی کام‌زان مرز و بوم/ ز گفتار ایران فروندم/ مکن بخت فیروزه بر خود دژم/ مه از خون شیرانش آغشته خاک/ بستودان شاهنش تازی مغاک»

صبا، در قبال تمجید از دربار البته مد خود را نیز گرفت و چند صباخی حاکم قم و کاشان بود. آنچه در خصوص این شاعر جالب به نظر می‌آید، این است که گرچه خود، اعتبارش را از حد زیادی مدیون اشعار فردوسی و شاهنامه پوست اما و را مورد انتقاد قرار داده و مدح‌کننده پادشاهانی می‌شمارد که در مقابل دین بوده‌اند؛ به عنوان نمونه در جایی به مد نظامی گنجوی و فردوسی پرداخته و این چنین سروده است:

«سند گر روشنان بود در فوسى /چه استاد گنجه که فدای طوس

اگر چه ز هر در بسی برده رنج/ از پرمايه گوهر پراکنده کنج

ولی سر به زهر بیبوهه رنجشان /نه جز بهره ازدها گنجانج

یکی نام پرویز را بر کشید/ که او نامه مصطفی را

که خود از جمله مروجان باستان‌ستایی ایرانی بود، قرار می‌گیرد و الهام گرفتن افکار او از این پیشگاه لولهای فراماسونری ایرانی، تا حدی بوده

که ناصرالدین شاه که علاقه فراوانی به وی داشته، از او رو بر می‌گرداند. دکتر عبدالحسین نوایی در مقاله‌ای تأثیر ملکم‌خان بر این شخصیت را این چنین توضیح می‌دهد: «ناصرالدین شاه در اوایل به جلال‌الدین میرزا محبتی تمام داشت و او را سمت درباری قاجار است که دیوانش پر از مدح و تملق قاجار است و برای توصیفات خود از تشبیهات باستان‌ستاییانه نیز بهره می‌گیرد: «ای ملک جم ببال که شاه عجم رسید، دارای افسرکی و اورنگ جم رسید/ ثانی به عدل و داد نداری تو زورنه خود از عدل و داد، ثانی نوشیروانی».

قائنی نیز دیگر شاعری است که در مدح‌های درباری خود به توصیفات باستان‌گرایانه اشاره کرده و به منظور تمجید از شاه قاجار، به ایران باستان گریز می‌زند. سروش اسفهانى، نیز از دیگر قصه‌مدسران معاصر ناصرالدین شاه است که برای تمجید از او،

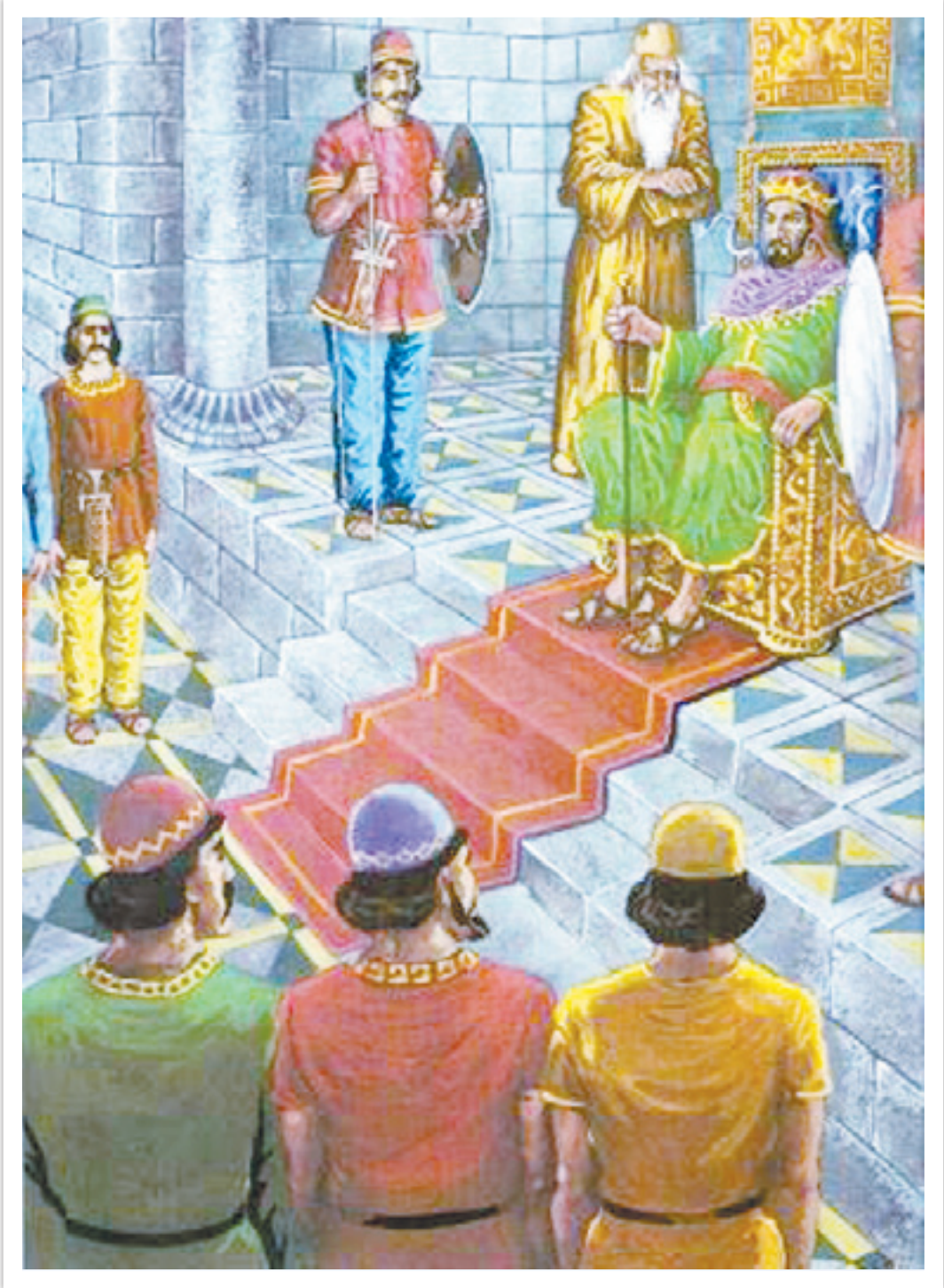
چنین به توصیف عظمت باستان اشاره می‌کند: «گویى شدند فریدون و کئیباده اکر حشمت و جلال، هم این و هم آنیا، بالای تخت همچو فردیون آبتین/ وندر سپاه چو علم کاپوانیا»

سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، نیز مصداقی دیگر از روح اندیشه ملی‌گرایی در اواخر قاجار به حساب می‌آید که در آن، زین‌العابدین مراغه‌ای، شخصیتی با ویژگی‌های ملی‌گرایانه و وطن‌پرستی به تصویر می‌کشد که در سفر به ایران، وضعیت رادر مقایسه با شکوه ایران باستان، اسفبار می‌بیند. «ابراهیم‌بیگ» شخصیت ساختگی داستان مراغه‌ای مشاهده خود را چنین بیان می‌کند: «به اتفاق سایر امم، ایرانیان اولین قوم متمدن زمین بودند و بیش از سایر ملل به افتخار می‌زیستند. حالا چه شده که وحشی و از همه اقوام می‌دانندشان و بیگانگان در ایشان به خواری می‌نگرند. من یک ایرانی هستم.»

■ **سره‌نویسی، تلاش برای احیای زبان باستان**

یکی از ویژگی‌های رواج یافته در ادبیات اواخر دوره قاجار، تلاش برای سره‌نویسی و پارسی‌نویسی به سبک کهن ایرانی است. جلال‌الدین میرزا از فرزندان فتحعلی‌شاه، از نویسندگان قاجار بود که

در زمره نخستین «سره‌نویسان» قرار می‌گیرد و کتاب «نامه خسروان» را نیز با همین سبک و سیاق تحریر کرده است. جالب آن‌که او پس از تحصیل در دارالفنون و آشنایی با اروپاییان، به فرهنگ تجدد‌شک برده و در زمره غربگرایان قرار می‌گیرد و در آثارش و آشنایی با اروپاییان، به فرهنگ «نوشته‌های مقدس پیامبران ایران باستان» نیز شناخته می‌شود. نویسنده و منشأ دقیق این کتاب گرچه مشخص نیست اما بی‌شک، این کتاب



پس از آنکه در سفر به ایران، وضعیت رادر مقایسه با شکوه ایران باستان، اسفبار می‌بیند. «ابراهیم‌بیگ» شخصیت ساختگی داستان مراغه‌ای مشاهده خود را چنین بیان می‌کند: «به اتفاق سایر امم، ایرانیان اولین قوم متمدن زمین بودند و بیش از سایر ملل به افتخار می‌زیستند. حالا چه شده که وحشی‌تر از همه اقوام می‌دانندشان و بیگانگان در ایشان به خواری می‌نگرند. من یک ایرانی هستم.»

الهام‌بخش بسیاری از نویسندگان عصر مشروطیت قرار می‌گیرد و اشارات زیادی به آنچه در این کتاب نقل شده، بعدها در ادبیات قاجار و مشروطه وجود دارد که نویسندگانی که در فوق اشاره شد، بخشی از ادیبان عهد قاجار بودند که از این کتاب در ترویج تفکرات باستانی الهام گرفته‌اند.

دستاتیر در واقع کتابی با واژگانی ابداعی است که پیشتر در ادبیات ایران سابقه ندارد (تا آن‌جا که به همراه آن، فرهنگ تفصیلی از واژگان نیز اضافه شده است) قابل فهم باشد) و برخی واژگان به کار رفته در این کتاب حتی به مرور زمان، به فرهنگ رایج غربی افزوده شد. این کتاب به یکی از شاهان ایرانی با نام «اسان پنجم» و به عنوان کتاب آسمانی اونست داده شده است.

این کتاب نه تنها از منبعی دارای وثوق و مشخص برخوردار نیست، بلکه کاربرد بسیاری از واژگان و تواریخ ذکر شده، عیان می‌کند که این کتاب

احتمالاً پیش از دوره قاجار نوشته شده و تلاش برای واژه‌سازی‌های پیچیده و نسبت دادن آن به پیش از اسلام راه به جایی نبرده است تا جایی که ادوارد براون در وصف کتاب «دساتیر» می‌نویسد:

«مدار روزگار هرگز کتابی مجموع و تزویر شده به وقت دساتیر نیابوده است! نسخه نخست آن را ملاکاووس در سال ۱۱۵۲ شمسی به هندوستان برد و فرزندش ملافیروز در سال ۱۱۹۶ منتشر ساخت.

پیرامون مروجان دین زرتشت در دوران معاصر و تلاش برای احیای ادیان باستانی و علل آن، در مقالاتی دیگر، به تفصیل سخن خواهیم گفت.

■ **باستان‌گرایی در آثار کسروی و فروزانفر**
کسروی یکی از جنجالی‌ترین نویسندگان در دوران پیش از انقلاب اسلامی و پس از مشروطیت است که در آرا و افکار خاص او، نوعی مخالفت و اعتراض دائم به چشم می‌خورد. او مذهبی‌بودن جامعه ایران را از عوامل پسرفت تلقی کرده و در بررسی‌های شبه‌دین‌شناسانه خود، اسلام و تاریخ تشیع را مورد تکه‌وشش قرار داده و عقبنمادگی ملت را ناشی از آن می‌داند. کسروی مروج نوعی باکدینی و اصلاحات است و به بهانه تحریف‌زدایی بسیاری از اصول دین را مورد تردید قرار می‌دهد. در ضمن این عقاید، وی در نوشته‌هایش نشان داده که به مسئله باستان نیز علاقه داشته و احیای آن را مسئله‌ای مهم برمی‌شمارد. او در گفت‌وگویی با محمدعلی فروغی - که آن زمان نخست‌وزیر بود- به لزوم احیای مظاهر ایران باستان این‌گونه اشاره می‌کند: «روزی رتم به کاخ ایض. سخنان بسیاری رفت؛

## اندیشه

## د

سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، مصداقی دیگر از رواج اندیشه ملی‌گرایی در اواخر قاجار به حساب می‌آید که در آن، زین‌العابدین مراغه‌ای، شخصیتی بسا و ویژگی‌های ملی‌گرایانه و وطن‌پرستی به تصویر می‌کشد که در سفر به ایران، وضعیت را در مقایسه با شکوه ایران باستان، اسفبار می‌بیند. «ابراهیم بیگ» شخصیت ساختگی داستان مراغه‌ای مشاهده خود را چنین بیان می‌کند: «به اتفاق سایر امم، ایرانیان اولین قوم متمدن زمین بودند و بیش از سایر ملل به افتخار می‌زیستند. حالا چه شده که وحشی‌تر از همه اقوام می‌دانندشان و بیگانگان در ایشان به خواری می‌نگرند. من یک ایرانی هستم.»

سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، مصداقی دیگر از رواج اندیشه ملی‌گرایی در اواخر قاجار به حساب می‌آید که در آن، زین‌العابدین مراغه‌ای، شخصیتی بسا و ویژگی‌های ملی‌گرایانه و وطن‌پرستی به تصویر می‌کشد که در سفر به ایران، وضعیت را در مقایسه با شکوه ایران باستان، اسفبار می‌بیند. «ابراهیم بیگ» شخصیت ساختگی داستان مراغه‌ای مشاهده خود را چنین بیان می‌کند: «به اتفاق سایر امم، ایرانیان اولین قوم متمدن زمین بودند و بیش از سایر ملل به افتخار می‌زیستند. حالا چه شده که وحشی‌تر از همه اقوام می‌دانندشان و بیگانگان در ایشان به خواری می‌نگرند. من یک ایرانی هستم.»



پس از آنکه در سفر به ایران، وضعیت رادر مقایسه با شکوه ایران باستان، اسفبار می‌بیند. «ابراهیم‌بیگ» شخصیت ساختگی داستان مراغه‌ای مشاهده خود را چنین بیان می‌کند: «به اتفاق سایر امم، ایرانیان اولین قوم متمدن زمین بودند و بیش از سایر ملل به افتخار می‌زیستند. حالا چه شده که وحشی و از همه اقوام می‌دانندشان و بیگانگان در ایشان به خواری می‌نگرند. من یک ایرانی هستم.»

##### صراط

### گذشتن تاریخ گبرها به جای تاریخ اسلام، بالاترین خیانت پهلوی بود



ابتدای کار این بود که بعضی آتشکده‌ها را تقویت کرد و تاریخ اسلام را عوض کرد به تاریخ گبرها؛ و خدا می‌داند که این خیانت که این به اسلام کرد و این اهانت که به پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - کرد، این خیلی جنایتش بالاتر از این کشتارهایی است که کرده است. کشتارها آرا موازنه

اگر بکنیم با این یک کاری که تغییر تاریخ رسمی اسلام را، نشانه توحید را، نشانه انسانیت را، این تبدیل کرد به تاریخ آتش‌پرست، گبرها؛ از همه خیانت‌هایی که به ما کرده است، این بالاتر است. از بین این حیثیت اسلام را می‌خواست از بین ببرد؛ این علامت اسلام را می‌خواست از بین ببرد. نقت‌های ما را فرستاده و برده و داده است به آنها؛ اینها امور مادی است، البته خیانت است، خیانت به یک ملتی است که ذخایر را به اجانب بدهد، لکن قضیه تغییر تاریخ یک اهانت به حیثیت اسلام است. و این آدم، این که را کرد. و اگر این مثنی که ملت به دهن این زد که ملزم شد به اینکه تاریخ را دوباره برگرداند، تاریخ اسلام کند و تاریخ گبرها را کنار بگذارد، اگر این کار نشده بود، دنباله داشت این مسائل. اینها می‌خواستند که اصل ورق را برگرداند به همان زمان قبل از پیغمبر اکرم؛ به همان زمان سلاطین گبر متعدی آدمکش قهار؛ و آن‌طور رفتار کنند و بساط هم همان باشد. «پان ایرانیسم!» ایران باید همان شئون ایرانیتر را حساب بکنید! شئون ایرانی‌تا شما همه چیزتان شاهان باستان بوده است؟ شما ببینید آنها چه کردند با مردم. یک دسته هم آن «مغان» و امثال ذلک بودند؛ ببینید اینها چه جور رفتار می‌کردند با مردم ایران.

صحیفه امام، جلد چهارم، صفحه ۱۶۳

می‌گفت در اروپا، ایران را با سعدی و حافظ و مولوی می‌شناسند. گفتم چنین نیست. چرا ایران را با تاریخ باستانش نشناسند؟!»

بدیع‌الزمان فروزانفر نیز از زمره نویسندگان بنام در ابتدای دوران پهلوی است. وی از جمله نخستین اساتید دانشگاه تهران است که به تعلیم دوره دکتری ادبیات فارسی پرداخت. این ادیب، در ابتدا مناسبات سیاسی محکمی با حکومت پهلوی برقرار کرد و به مدح شاهه می‌پرداخت. در آثار فروزانفر رنگ و بوی میهن‌پرستی بسیار مشهود است و خاصه اینکه در مواردی وی میهن‌پرستی را مترادف با «شاه‌دوستی» می‌داند. شاه‌دوستی و گرایش‌های ناسیونالیستی، در نوشته‌های فروزانفر همراه با طعنه به اسلام و نحوه مسلمان شدن ایرانیان همراه است. وی اعراب را اقوام مهاجم می‌داند و گرایش‌های ملی‌گرایانه و «ضد عرب» در قرون خلافت اسلامی را ستایش می‌کند. وی می‌نویسد: «بعد از هجوم تازیان به کشور آباد و پهناور ایران و برباد رفتن پادشاهی ساسانیان، ایران صد سال به مقاومت مقابل حکومت تازیان و سرپیچی از آنان پرداخت، اما پس از صد سال فهمید، حکومت مذهبی اعراب را که بر اعتقاد و ایمان مبتنی است، به وسیله زور و شمشیر نمی‌توان سست کرد و به همین جهت از ابتدای قرن دوم هجری نادانان ایرانی بیشتر به تبلیغ پرداختند... اما نقشه اصلی (مواجهه با نفوذ اعراب) به دست افرادی اجرا شد که از روی بیبش و مدارا و دلی از مهر ایران پرشور، سری از کینه اعراب آشفته، با کمال ملامت، رشته‌های نفوذ حکومت وقت را قطع می‌کردند.»

باستان‌ستایی و تمجید از تاریخ باستانی ایران در اشعار فروزانفر نیز وجود دارد. به عنوان مثال او در قصیده‌ای ضمن انتقاد از وضعیت دوران سلطنت احمدشاه در اواخر قاجار، با یادآوری شکوه ایران باستان به نقد وضعیت حاکم بر جامعه می‌پردازد:

«خصم در کشور جم باز بفراشت علم

رفت بر باد ز نادانی ما کشور جم

رفت بر باد ز نادانی او، بی‌خردی

کشوری کو بدرامشگ شاهان عجم»

فروزانفر در ادامه این قصیده - که هم‌زمان با سردار سپه شدن رضاخان است- چنین می‌سراید که اگر سپاه و لشکری از آسته شکل گیرد، دوباره مملکت همچون باغ ارم سرسبز خواهد شد. فروزانفر همچنین قصیده بلندی با نام «ایران امروز- ایران فردا» سروده است و در آن به آثار تمدن قدیم ایران اشاره و از آن به بزرگی یاد می‌کند:

این ملت ازاده را هنوز/ آثار بزرگیش پابرجاست

آن طاق بگردون کشیده سر/ در بارگه تیسفون به پاست

او کار که نغز بیستون /بر مردی و کندآوری گواست

ویرانه استخر بین که نور/ بالای فلک پیش او دوتاست

یاسای نیاکان کنید نو/ ارشت آنکه نه بر سیرت نیاست

حس ملی‌گرایانه فروزانفر، نهایتاً با روی کار آمدن مصدق ملی‌گرا، او هوادار مصدق می‌سازد تا جایی که با سرودن آبیاتی به مدح او پرداخت و البته همین مسئله نهایتاً به معارضة او با شاه منجر شد، تا حدی که کرسی استادی دانشگاه تهران از وی گرفته شده و خانه‌نشین شد.

■ **فرجام سخن**

همان‌گونه که با ذکر مصادیقی اشاره شد، شروع نگاه‌های باستان‌گرایانه در ادبیات معاصر ایران، به میانه و اواخر حکومت قاجار بازمی‌گردد که شاعران و نویسندگان این عهد، عمدتاً با دو منظور به احیای ایران باستان و مظاهر آن از جمله ادبیات قدیم می‌پرداختند؛ هدف اول که توسط شاعران درباری دنبال می‌شود، مدح شاه قاجار و مقایسه وی با دوران شکوه ایران در عهد قدیم است. شاهان قاجار که خود توفیقی در حکومتداری نداشتند، می‌کوشیدند تا با اجیر کردن مداحان و سرودن اشعار تاریخ را به گونه‌ای ثبت کنند که گویی دوران قاجار نیز عظمت‌های ایران باستان را احیا کرده است! گرچه رواج شیوه باستان‌گرایی در ادبیات، در مقاطعی میان شاعران مردمی نیز رواج یافت و خصوصاً در دوران جنگ‌های ایران و روس، مردم با تشبیه سرداران خود به شخصیت‌های اساطیری، از آنان پشتیبانی می‌کردند اما هدف دیگر که در عصر مشروطیت و توسط نویسندگان و ادیبان نزدیک به جریان مشروطه دنبال می‌شد، تکویش وضعیت اکنون جامعه با بیان پیشینه باستانی ایران بود و در واقع تاریخ مردم ایران را پیش چشم آنان می‌آورد تا به گذشته خود رشک برده و از خواب بیدار شوند. قسم اول رواج باستان‌گرایی در ادبیات، صرفاً هدف حفظ سلطنت را دنبال می‌کرد و قسم دوم گرایش‌های اصلاح‌طلبانه به دنبال داشت که البته روشنفکران مشروطه بر گرده این تمایلات نیز سوار شدند و منتهی شدن مشروطیت به سلطنت قاجار، بسیاری از روشنفکران و نویسندگان مشروطه را تبدیل به حافظان سلطنت پهلوی کرد که «ادیبات» و «تاریخ» دو ابزار در اختیار آنان برای ترویج گرایش‌های باستان‌گرایی در خدمت حکومت رضاخانی و مخصوصاً در تقابل با دین‌گرایان قرار گرفت.